

معنای مادرشدن در دارالخلافتی ناصری، عصر قاجار از منظر جامعه‌شناسی با رویکرد تفسیری

فرزانه فرشادی*، منصور وثوقی**

(تاریخ دریافت: ۹۸/۴/۲۹، تاریخ تأیید: ۹۸/۰۶/۲۵)

چکیده

خوانش ضعیفه‌ی منفعل از زن عهد ناصری که در سیستم اجتماعی پدرسالارانه به دام افتاده است در تناقض با کنشگری‌های زنان این دوره در عرصه‌ی سیاست، فرهنگ و تجارت است. در این مطالعه کوشش می‌شود بدون هیچ‌گونه پیش‌داوری، جایگاه اجتماعی زنان در دارالخلافتی ناصری بازسازی شود و از این طریق به فهم معنای مادر شدن دست یافت. به همین منظور زمینه‌های قانونی و مشاغل اجتماعی از اسناد و متون تاریخی گردآوری می‌شوند تا چگونگی و حدود کنشگری یا انفعال زنان به واسطه‌ی محدودیت‌های قانونی و فرهنگی از درون متون بازخوانی شود. آثار منظوم، مثنوی، نامه‌های خصوصی، سفرنامه‌های زنان عهد ناصری زندگی روزمره آنان را بازسازی می‌کند. نتیجه اینکه در دوران قاجار، تحرک عمودی مردان و زنان در یک شبکه‌ی بزرگ نسبی امکان‌پذیر است و بازشناسی افراد، کسب منزلت، هویت اجتماعی و اقتصادی در گرو عضویت در شبکه نسبی است. یعنی زنان و مردان کنشگران و اعضای شبکه‌ای هستند که در یک تبادل چند سویه با کمک فرزندان‌آوری انتظام درونی را سامان‌دهی می‌کنند. پس، برای کسب هویت اجتماعی، تحرک عمودی در این چرخه فعالانه مشارکت می‌کنند. یعنی، تفسیر کردن معنی مادر شدن در «تن سپردن به سرنوشت فطری» برای امرار معاش، فروکاستن تبیین جامعه‌شناختی به فهمی عوام‌گرایانه است.

واژگان کلیدی: ضعیفه‌ی فرودست، زن در عهد ناصری، هویت اجتماعی، معنای مادر شدن، تبیین جامعه‌شناختی

* دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی فرهنگی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
** دکترای تخصصی جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
Email: vosooghi_mn@yahoo.com

۱- مقدمه

اکنون و امروز امتدادی از پیچ و خم‌های تاریخی هر ملت است و از این منظر رجوع به تاریخ و بازخوانی برای شناخت پدیده‌های اجتماعی معاصر امری ضروری است؛ اما باید توجه کرد که بازخوانی تاریخ در قالب‌های فکری و ایدئولوژیک، تفسیر واقعیت در قابی از اصول موضوعی تفکرات خاصی است که داده‌ها را در محدوده‌ی مطبوع خود خوانش می‌کند؛ همانند متفکرین و اصحاب رومانیتیک که پس از انقلاب کبیر فرانسه در تمنای بازگشت هستند و گذشته را در قالب «روزهای خوش گذشته» بازسازی می‌کنند. همچنین در اوج رواج اندیشه‌های فمینیستی مشاهده می‌شود که «در برهه‌ای از تاریخ مسئلهٔ مادری بیش از هر چیز با مفاهیمی چون پدرسالاری، ستم و وابستگی گره خورده بود» (رفعت جاه، ودادهیر و علی نقیان، ۱۳۹۷: ۵۵۷) چرا که «نظریه پردازان فمینیست با هر رویکرد و جهت‌گیری سیاسی، ارزشهای مادری ریشه گرفته از عرفهای پدرسالار را به چالش می‌کشند.» (همان) اما مطالعه‌ی جامعه‌شناختی برای دستیابی به فهم دقیق از پدیده‌ی مورد مطالعه می‌کوشد از هر گونه قالب‌های از پیش تعیین شده‌ی صلب و سخت پرهیز نماید و بر مبنای بی‌طرفی ارزشی^۱ گام بردارد.

به این سان، تفسیر جامعه‌شناختی در پی شناسایی پیوندهای عناصر درونی پدیده‌ی اجتماعی مورد مطالعه است؛ چرا که اجزای اصلی و عناصر ذاتی پدیده‌های اجتماعی در «فرهنگ، پیوسته صورت‌بندی، تجربه و بازتولید می‌شوند.» (Edles, 2002: 7) و بر عهده‌ی پژوهشگر تفسیرگرا است که چگونگی ترکیب‌بندی نسبت‌ها را شناسایی کند و یافته‌ها را در قالب‌هایی از پیش داده مرتب‌سازی نکند. شناسایی و کشف چگونگی پیوندهای اصلی و درونی، محتوای پدیده‌های اجتماعی را آشکار می‌کند و امکان ارائه تحلیلی تفسیرگرایانه از فرم‌ها یا ترکیب‌بندی‌ها را محقق می‌سازد.

بر همین قاعده، در این نوشته کوشش می‌شود، تفسیری از جایگاه زن در دوره قاجار بر مبنای دانش هرمنوتیک^۲ و مطالعه‌ی تاریخ ارائه شود تا از مفصل‌بندی اجزای اصلی و عناصر

1. value free

2. hermeneutics

ذاتی نهاد مادری، بازسازی معنای مادر شدن در ایران عصر قاجار در دارالخلافت ناصری پدیدار شود.

۲- طرح مسئله

فهم رایج از انگیزه‌ی فرزندآوری در دوران عصر قاجار در دوگانه‌ی زن سنتی / مدرن بازسازی می‌شود. پژوهندگان و تاریخ‌نویسان بر چنین بنیانی داده‌های تاریخی را تفسیر می‌کنند. دوگانه‌ی سنتی / مدرن در پرتو نظام معنایی تکامل‌گرایی خطی حاکم در قرن نوزدهم شکل گرفته است؛ بر اساس مفهوم اصلی در تکامل‌گرایی خطی، حرکت و پیشرفت جوامع از ساده به پیچیده است و جوامع بنا به اقتضای خود دیر یا زود همانند کشورهای پیشرفته مسیره‌های مشترکی را در جهت پیچیده‌تر شدن طی خواهند کرد: «علما و مستشرقین که خیلی از نزدیک با تاریخ ایران و حیات ایرانیان آشنا و مأنوس بودند، اوضاع فلاکت بار حالیه را نیز به چشم خود می‌دیدند و بی‌جهت نبود که ملت ایران را جزو ملل محرومه شمرده و پیش‌بینی می‌کردند که دیر یا زود استقلال خود را از دست داده تحت تسلط و حکم‌فرمای ملل قوی‌تر قرار خواهد گرفت.» (وولفسن ۱۳۰۹، جلد ۱: ۱) لرد کرزن^۱ در کتاب خود به نام *ایران و قضیه‌ی ایران*^۲ می‌نویسد: «آسیا مانند اروپا نیست که تغییرات پی‌درپی و کم و بیش در وضع و شکل و اموری از قبیل آداب و رسوم و ساختمان و باغبانی و امثال آن حادث شود. در شرق همه چیز بر شالوده ثبات است عادات مردم آن در روزگار ما همان است که طی قرن‌های گذشته بوده است. از این رو انسان می‌تواند به جرات اظهار نظر کند که در آن مناطق جهان صورت ظاهر اشیا و امور (مانند آداب و عادات ایشان) در حال حاضر به همان منوال است که دو هزار سال پیش بوده است مگر آن تغییراتی که به وسیله مذهب در بعضی چیزها راه یافته باشد که چندان درخور توجه نیست.» (کرزن، ۱۳۷۳: جلد ۱: ۲۳) بنابراین، در قالب نظریه‌های تکامل‌گرایی جایگاه اجتماعی زنان دوران ناصری بر این استوار می‌شود که زنان ایرانی هنوز در مراحل اولیه هستند و به تکامل و پیچیدگی دست نیافته‌اند و از آن به زن سنتی تعبیر می‌شود.

1. Lord Curzon
2. persia and the persian question

اندیشه‌های فمینیسم و مردم‌گرایی رایج در قرن بیستم بر خوانش زن سنتی از عهد ناصری مهر تایید دیگری می‌زنند و محتوای آن را نیز آشکار می‌کنند. به این معنی، زن سنتی موجودی^۱ دست بسته در سنت‌ها است که اختیار و انتخاب او در محدوده‌ی فطرت و سرشت او است و تا زمانی که برای آنچه که خود می‌خواهد بشود تلاش نکند، هرگز وجود^۲ نمی‌یابد: «برای وجود یافتن باید آینده خود را برگزید و برگزیده شدن آن در گذشته کافی نیست. نباید «وجود داشتن» را به معنای مستعمل خود گرفت و آن را مترادف با «بودن» به حساب آورد و اینطور خیال کرد که آدم همین که یکبار از مادر زاییده شده دیگر همیشه وجود خواهد داشت یا آنکه برگزیدن راه قوی شدن یا شهوت‌راندن می‌تواند وجود آدم را در این رهگذر به طور قطعی تعیین نماید. موجودی که در راه برگزیده خویش پافشاری می‌ورزد، در بودن می‌کوشد ورنه از وجود داشتن دست برداشته است. برای وجود داشتن باید در همان حال که امکان‌هایی را در موجود ناشی از گزینش‌های پیشین خود جستجو می‌کنیم، باید بدون درنگ برای نیل به آن فردی که می‌خواهیم او بشویم تصمیم اتخاذ نماییم.» (فولکیه، ۱۳۴۳: ۴۹)

به این معنی، با تقدم وجود یافتن بر جوهر یا ذات در اندیشه‌های مردم‌گرایانه، تمایزی بین دوگانه‌ی مادر شدن^۳ و مادر بودن^۴ شکل گرفت و تعبیر بر این قرار گرفت که مادر بودن استعداد درونی و ذاتی زنان است و بر قواعد و مکانیزم بیولوژی قرار دارد در حالیکه مادر شدن بر حول محور آگاهی و انتخاب مفصل‌بندی می‌شود. پس، مادر بودن که در زنان سنتی صورت می‌گیرد در امتداد طبیعت و ذات زنان قرار دارد و معنای مادر بودن تن به سرنوشت دادن است و ویژگی مادران سنتی است؛ اما، مادر شدن ویژگی زن مدرن است؛ چرا که زن با آگاهی از توانایی مادر بودگی، خویشتن یا وجودش را در مادر شدن معنا می‌کند و صرفاً به مکانیزم طبیعی بدن خود تن نمی‌دهد.

1. being
2. existence
3. motherhood مادر شدگی
4. mothering مادر بودگی

نتیجه اینکه در خوانش‌های رایج در قالب‌های فکری اشاره شده، زن عهد ناصری زنی سنتی است که در دام فرهنگ و آیین‌ها گرفتار آمده است و از آنجایی که انتخابی در زندگی خود ندارد، محکوم به پذیرش سرنوشت محتوم خود یعنی فرزندآوری پیاپی و مکرر در تمام طول دوران باروری خود است و به دلیل اینکه مردان در تمام دوران عمر خود توانایی فرزندآوری دارند، پس طبق قوانین خود تعیین شده‌ی مردسالارانه، تعدد زوجات امری امکان‌پذیر و مرسوم در جامعه تعیین می‌شود. به این صورت، مردان مجریان هوسبازی هستند که سنت‌های جامعه بر تعیش و کام‌جویی از زنان قرار گرفته است. سنت‌های دیرینه‌ای که آغازگر آن مردان دوران ناصری نیستند بلکه آنان پیرو سنت‌های پیشینیان هستند که در گذشته‌های دور ریشه دارد. آنچنانکه سعدی می‌گوید: «زن خوب و فرمانبر پارسا کند مرد درویش را پادشا» یا فردوسی می‌گوید: «زن و ازدها هر دو در خاک به جهان پاک ازین هر دو ناپاک به» نوشته‌هایی مانند «سلوک‌النسا» (قرن ۱۰) حکایت بی‌وفایی زنان (قرن ۱۱) حکایت نظیر بستن زن قاضی و زنی شحنه و محتسب (قرن ۱۳) در مدمت زنان (قرن ۱۳) در بیان تادیب زنان (قرن ۱۳) در بیان احوال زنان (قرن ۱۳) مناقب‌النسا (قرن ۱۳) آداب معاشرت نسوان (پیش از قرن ۱۳) و تادیب‌النسوان (قرن ۱۳) متون تعلیمی در دوران گذشته هستند که پژوهشگران برای صورت بندی مفهوم زن سنتی و ضعیفه‌ای منفعل از جایگاه زنان به گزاره‌هایی از این متون استناد می‌کنند. (کراچی، ۱۳۹۰: ۷) به دلیل اینکه مطالعه‌ی تاریخی گذشته نگر^۱ در خصوص شناسایی انگیزه‌ی مادران عهد ناصری از فرزندآوری امکان‌پذیر نیست، فهم مادران از فرزندآوری با گردآوری داده‌ها از اسناد بازسازی می‌شود و ابزار مفهومی که پژوهشگران در بازسازی معنای فرزندآوری در عهد ناصری بکار گرفته‌اند دوگانه‌های زن سنتی / مدرن و مادر بودن / مادر شدن است.

اما به نظر می‌رسد، این ابزار مفهومی برای بازسازی معنای فرزندآوری اعتبار درونی^۲ کافی نداشته باشد، چرا که سنجش و ارزیابی واقعیت را در قالب‌های ارزشی اندیشه‌های تکامل‌گرایانه، مردم‌گرایانه و فمینیستی بررسی می‌کند؛ از طرفی عنصر آگاهی که فصل‌میزه‌ی زن سنتی با زن

1. retrospective
2. content validity

مدرن و مادر بودن و مادر شدن است در اثر تغییرات محیطی بروز می‌کند و به این صورت عنصر ذاتی و اصلی مدرن شدن به صورت امری بیرونی و برون‌زا توصیف شده است.

پژوهشگران مواجهه با فرهنگ غرب را علت دگرگونی زنان سنتی به زنان متجدد ایرانی بیان می‌کنند و آن را به مثابه الگوپذیری و تقلید مردان ایرانی از غرب عنوان می‌کنند: «تغییر دیدگاه ایرانیان به زن، در رویارویی با تمدن غرب و مشاهده حضور آزادانه زنان در مجامع عمومی و اختلاط با مردان و مسئله تحصیل زن در فرنگ شکل گرفت.» (حمیدی و عاملی رضایی، ۱۳۸۶: ۴۷)

پس، حتی در نگاه تجددمآبانه، مدرن شدن زن در اثر تغییر نگاه مردان به زنان حادث شده است و امری بیرونی و برون‌زا است و بر اثر آگاه شدن زنان از وضعیت خویشتن و تصمیم برای تغییر نیست بلکه همانند گذشته که زنان سنتی بخواسته‌ی مردان فرزندآوری می‌کردند، اکنون نیز در همان چرخه‌ی تاییدپذیری از مردان است که زنان رختِ تجدد بر تن می‌کنند. زن مستوره ایرانی کمترین همنشینی با زنان و مردان فرنگی داشته است و ملاقات زنان ایرانی با اجنبی‌ها به صورت تصادفی در بازار یا به صورت بازدید چند ساعته از اندرونی پادشاهان و اشراف‌زاده‌ها بنا به مصلحتِ درمانی یا آشنایی فرهنگی بوده است و در این رویارویی با تمدن غرب زنان غایب بوده‌اند: «از اواخر دوره قاجار که ارتباط ایرانیان با اروپا بیشتر شد و شاه و درباریان به اروپا رفتند و تفاوت‌های فرهنگی را حس کردند، قلم به دستانی از تجدد سخن گفتند و به لزوم تحول فرهنگی اشاره کردند. دولت موافق تجددی بود که به استبداد سنتی او آسیبی نرساند و استعمار غرب در پی نفوذی همه جانبه بود و در این بین نویسندگان و شاعرانی در تلاش آگاه کردن مردم و ایجاد تحولی در فضای فرهنگی بودند.» (کراچی، ۱۳۹۰: ۳۱) به این معنی، در برخورد با تفاوت‌های فرهنگی، ابتدا مردان ایرانی و سپس زنان ایرانی به پیروی از مردان با پذیرش فرهنگ جدید در تغییر الگوهای فرهنگی تلاش کردند و زنان به ساحتِ مدرن شدن وارد شدند.

هر چند که مردان تجدد طلب حضور اجتماعی زنان را بر نمی‌تابند چرا که پس از پیروزی، مشروطه‌خواهان زنان را از انتخاب شدن و انتخاب کردن محروم کردند^۱: «در مجلس دوم، در سال ۱۲۹۰ که بحث حق رأی برای زنان به میان آمد یکی از وکلا، چنین استدلال کرد: اشکال بر کمسیون اینکه اولاً نباید اسم نسوان را در منتخبین برد که از کسانی که حق انتخابات ندارند، نسوان هستند مثل اینکه بگویند از دیوانه‌ها نیستند، سفها نیستند. این اشکال است بر کمسیون و اما جوابی که ما باید بدهیم از روی برهان باید صحبت کرد و برهان این است که امروز ما هرچه تامل می‌کنیم، می‌بینیم خداوند قابلیت در اینها قرار نداده است که لیاقت حق انتخاب داشته باشند، مستضعفین و مستضعفات و آنها از آن زمره‌اند که عقول آنها استعداد ندارد.» (اتحادیه، ۱۳۸۰: ۱۶۹) اما زنان بی‌سواد و کم‌سوادی مانند بی‌بی مریم و زینب پاشا از مبارزین و مشروطه‌خواه بودند که در پیروزی مشروطه نقش‌آفرینی کردند: «بی‌بی مریم (سردار مریم) در دوران مشروطه یکی از فعالین مشروطه‌خواه و بعد از آن یکی از شخصیت‌های فعال ملی و آزادی‌خواه بود و تا آخر عمر به‌عنوان یک شخصیت مبارز سیاسی و ضد استعماری در میدان مبارزه فعالیت می‌کند.» (بختیاری، ۱۳۸۲: ۱۲) یا دختران باسواد ناصرالدین شاه مانند تاج السلطنه، تاج‌ماه و فروغ‌الدوله که در بدنه‌ی اصلی ایل حاکم قرار داشتند، از منتقدان حکومت و شاعره و نویسندگانی با اندیشه‌های نو بودند: «آری! مادری خوب است که مربی اخلاق است، مادر با علم است که دارای اولاد با افتخار است و باز هم این مادر است که امروز ما را دچار یک نوع بدبختی و غفلت استقلال‌شکنانه‌ای نموده و در اسفل‌السافلین دچار و سرگردان نموده‌اند.» (قاجار، ۱۳۶۲: ۵۵۷) و زنان برای محقق شدن حق انتخاب زمانی بسیار طولانی، حدود نیم قرن^۲، باید صبوری بخرج می‌دادند.

بنابراین، فهم زن عهد ناصری در دوگانه‌ی سنتی / مدرن دچار تناقض درونی است چرا که اگر پذیرفته شود مدرن شدن زنان، یک دگرگونی برون‌زا است و از طریق تغییر سلیقه‌ی مردان

۱. انگلستان سال ۱۲۹۷ خورشیدی، آمریکا سال ۱۲۹۹ خورشیدی، فرانسه ۱۳۲۳ خورشیدی، ایتالیا ۱۳۲۴ خورشیدی

و ژاپن ۱۳۲۶ خورشیدی. حق رای را برای زنان قانونی اعلام کردند.

۲. از سال ۱۲۹۰ تا ۱۳۴۱ خورشیدی

بر زنان اعمال شده باشد، آنگاه بین دوگانه‌ای زن سنتی و مدرن نمی‌توان تفاوت محتوایی قائل شد که حاصل آگاهی باشد. چرا که مدرن شدن، حول محور عقل و آگاهی است و در تقلیدپذیری از غرب اثری از عنصر آگاهی یافت نمی‌شود. و اگر زن سنتی هنوز به آگاهی دست نیافته است چگونه مبارز اجتماعی و فرهنگی می‌شود و برای تغییر شرایط اقدام می‌کند.

به این صورت با نقد درونی از ابزار مفهومی زن سنتی / مدرن و مادر بودن / مادر شدن مشخص می‌شود که درک کردن فرزندآوری زنان عهد ناصری بر مبنای خوانش تقدیرگرایانه به خطا رفته است؛ یعنی اینکه خوانش ضعیفی منفعل پرده‌نشین و مستوره که برای امرار معاش چاره‌ای از فرزندآوری ندارد و معنای فرزندآوری یعنی تن به تقدیر و سرنوشت دادن و انجام وظیفه است، حلقه‌ی مفقوده‌ای در دل دارد و تحلیل‌ها را به سطح واقعیت و فهم عوامانه فرومی‌کاهد. به این صورت، مسئله‌ی این مقاله شناسایی ماهیت فرزندآوری در دارلخلافه‌ی ناصری است و بی‌آنکه بین مادرشدن و مادر بودن تمایزی در نظر گرفته شود؛ در صدد یافتن پاسخی جامعه‌شناختی برای دو پرسش است. نخست اینکه: جایگاه زن در عصر ناصری قاجار چیست؟ دیگری اینکه: زنان چگونه فرزندآوری را معنا می‌کنند؟

۳- چارچوب نظری

پژوهش‌های کمی، بنا به ماهیت خود راهبرد- ابزاری^۱ هستند و با مقیاس‌سازی و سنجش به اندازه‌گیری شاخص‌های نمایا می‌پردازند و در پایان از نظریه‌ها نیز به مثابه ابزاری برای تبیین واقعیت استفاده می‌کنند اما در روش‌های کیفی با طرح پرسش‌های مداوم از داده‌های بدست آمده بر مبنای استراتژی استقرایی، نظریه و معنا از درون شرایط کشف می‌شوند و به این صورت در پژوهش‌های کیفی به علت فرایندی بودن مسئله، محور اصلی، روش‌شناسی است اما به کمک نظریه‌ها، پاسخ‌های موقتی برای پرسش‌های پیش آمده در مسیر پژوهش فرضیه‌سازی می‌شود و از آن‌ها برای هدایت مراحل بعدی استفاده می‌شود. در این مطالعه از نظریه‌های ادراکی و هنجاری وبر برای پیشبرد طرح مسئله بهره گرفته می‌شود.

1. instrumental orientation

۳-۱- نظریه ادراکی

«وبر با وفاداری کامل به نظریه‌ی ادراکی‌اش، در تحلیل‌های مشخص خویش، همواره بنا را بر این اصل می‌گذارد که نه تنها باورهای توصیفی بلکه باورهای تجویزی کنشگران اجتماعی دلایلی دارند و این دلایل همانا علت آن باورها هستند.» (بودن، ۱۳۹۴: جلد ۲: ۲۶۷) به این معنی زنان به این دلیل مادر می‌شوند که به فرزندآوری باور دارند و به خوبی می‌دانند که اگر بخواهند کنشی همسو با ارزش‌های مورد قبول خویش‌شان در پیش بگیرند، باید فرزندی به دنیا بیاورند. چرا که اگر زنان مرگ و میر و خطرات ناشی از فرزندآوری را لحاظ کنند، دلایل مبتنی بر سودمندی اقتصادی و تامین معاش بواسطه‌ی فرزندآوری آنچنان رنگ می‌بازد که هرگز فرزندی به دنیا نمی‌آید. به این صورت نباید بین فرزندآوری و تامین معاش رابطه‌ی علی برقرار کرد، بلکه ارزش‌های اجتماعی جامعه و باورهای زنان است که آنان را در مسیری قرار می‌دهد که برای فرزندآوری اهمیتی قاطع بپذیرند. همچنین نباید بین اخلاق مذهبی که فرزندآوری را به مردان و زنان تجویز کرده است، رابطه‌ی علت و معلولی در نظر گرفت و عمل به فرزندآوری را نتیجه‌ی دستورات مذهبی قلمداد کرد.

بنابراین، بر اساس نظریه‌ی ادراکی، معاش اقتصادی و عمل به دستورات دینی شرط کافی برای فرزندآوری نیست بلکه شرط مساعد و تسهیل کننده است، آنچه که زنان را به کنش فرزندآوری سوق می‌دهد، انطباق ارزش به فرزندآوری با کنش هم جهت است. به این صورت، شناسایی پیوندهای ویژه موجود میان دو پدیده با اهمیت هستند و برقرار ساختن روابط علی و همبستگی بین دو پدیده مطرح نیست، بلکه تشخیص پیوندهای مستقیم و غیرمستقیم مورد نظر است.

۳-۲- نظریه باورهای هنجاری

وبر در این نظریه، ابتدا مفهوم کنش را بر بنیان نظریه‌ی ادراکی ارائه می‌کند: «مقصود از کنش، آن رفتار انسانی است که دارای معانی ذهنی خاصی باشد.» (وبر، ۱۳۹۴: ۲۵) به این صورت بین کنش و معنا ارتباط برقرار می‌کند. «کنش ممکن است شرکت فعال در موقعیتی بخصوص، یا خودداری عمدی از چنین مشارکتی یا پذیرش منفعلانه آن باشد.» (همان) اما آنچه که برای وبر

مهم است تا یک کنش مورد بررسی جامعه‌شناختی باشد این است که کنش اجتماعی قلمداد شود: «کنش، زمانی اجتماعی است که شخص عامل، رفتار دیگران را نیز در معانی ذهنی خویش منظور کند و رفتار خویش را با توجه به آن جهت دهد.» (همان) چرا که ارزش تحلیل جامعه‌شناختی دارد.

به این معنی در این مقاله که در پی تبیین جامعه‌شناختی است، کنش مادر شدن یا فرزندآوری در ارتباط با معانی صورت‌بندی می‌شود که رفتار دیگران را نسبت به فرزندآوری در نظر می‌گیرد و به این صورت زنان اقدام به مادر شدن می‌کنند یا از مادر شدن صرف نظر می‌کنند؛ پس فرزندآوری در این مقاله کنشی اجتماعی و عقلانی قلمداد می‌شود و در ارتباط با معانی اجتماعی شکل می‌گیرد.

۴- روش تحقیق

واکاوی تاریخی از طریق مصاحبه و بررسی اسناد انجام می‌شود، اما پر واضح است که مصاحبه با زنان تاریخی دارالخلافه ناصری به لحاظ زمانی امکان‌پذیر نیست و به این صورت در این مقاله برای گردآوری داده‌ها بیشترین تمرکز بر روی اسناد تاریخی مانند سفرنامه‌ها، خاطرات با رویکردی پس‌کاوانه^۱ است که هدف آشکار ساختن سازوکار و زمینه‌های تاثیر گذار در صورت‌بندی فرایند شکل‌گیری معنای مادر شدن است.

از سفرنامه‌ی خارجیانی که مقیم ایران نبوده‌اند مانند سیاحان و کسانی که برای ارتباط با ایرانی‌ها از مترجم استفاده می‌کرده‌اند کمتر استفاده می‌شود. نوشته‌های غیربومیان با زندگی‌نامه نوشت درباریان قاجار مانند عبدالله مستوفی و دیگران هم‌عصر مقابله می‌شود تا صحت و سقم گفته‌ها ارزیابی شود و در تکمیل از روزنامه‌ها مانند دانش، شکوفه وقایع اتفاقیه و ... استفاده می‌شود.

ضمن اینکه منابع با حساسیت نظری انتخاب می‌شوند؛ گزینش اسناد مرتبط از درون منابع با راه‌گشایی سنخ آرمانی نهاد مادری انجام می‌شود. سنخ آرمانی ابزار محقق-ساخت سودمندی است که پیوندهای درونی عناصر نهاد مادری را مشخص می‌کند.

۱. استنتاج بهترین تبیین یا abduction

۴-۱- سنخ آرمانی جامعه‌شناختی^۱ نهاد مادری

محور مرکزی: با بررسی ریشه‌شناسی واژه‌ی زن می‌توان عنصر اصلی نهاد مادری را طرح‌ریزی کرد. واژه‌ی زن از مصدر زاییدن به معنی به دنیا آوردن و تولید کردن است، زادک^۲ و زندگی نیز از همین مصدر است. دوگانه‌ی زن/ مرد تکمیل‌کننده‌ی فهم فرایند طرح‌ریزی معنای مرکزی نهاد مادری در اجتماع است. ریشه‌ی واژه‌ی مرد از مصدر مُردن است^۳، میرا و مرگ دیگر مشتقات این مصدر هستند. به این صورت دوگانه‌ی زندگی و مرگ در یک چرخه کامل می‌شوند. زن، زندگی و جاودانگی و مرد رفتنی و ناپایدار است. هرچند کامل شدن چرخه‌ی زندگی و شدن ماهیت زنانه که همان باروری و زایش است با همراهی مرد صورت می‌گیرد و کارکردِ زنانگی از طریقِ با هم بودگی این دوگانه میسر است، اما زایایی یا نامیرایی با فرایندی رازآلود در کالبد زن متجلی می‌شود و زن همانند زمین سرچشمه‌ی زایایی محسوب می‌شود و به این معنی، از دیر باز، دال مرکزی در زنان زایش بوده است.

ارزش و هنجار: ارزش‌های امرِ زنانه یعنی تولید در «سه ایزد بانو از چهار ایزدبانوی ایرانی به نام‌های آرت، اسپندارمذ و ناهید تجلی یافته است» (پوردادود، ۱۳۷۷، جلد ۱۷۹: ۲) و تقدیس می‌شود. آرت، نگهبان ثروت به معنی افزایش احشام در دوران گله‌داری و اسپندارمذ در دوران کشاورزی نگهبان زمین و باروری گیاهان، ناهید نگهبان آب از پلیدی است که رویش گیاهان وابسته به او است. به این معنی ستایش ایزدبانوها در ارتباط مستقیم با تقدیس و ویژگی زنانه یعنی باروری و فرزندآوری معنا دار شده است. به همین صورت است که انتقال زن به خانواده‌ی دیگر به‌عنوان منبع زایش و زایایی و جاودانگی تحت چارچوب و قوانین مشخصی صورت می‌گیرد، همانگونه که زمین منبع تولید و قدرت است. بنابر این، زن که منبع تولید و حیات است نیز مانند

۱. وبر سه گونه سنخ‌آرمانی نام می‌برد: تاریخی، جامعه‌شناختی و کنش‌های خصلتِ خاص

۲. zā dag به معنی بچه آنچه زاده شده در فارسی پهلوی میانه (مک کنزی، ۱۳۷۳: ۱۶۸)

۳. marəta، پسوند اسم‌ساز ta به ریشه‌ی mar با میانجی ə پیوسته است و واژه مفرد فاعلی مذکر ساخته است. ریشه mar به معنی نابودی است که از همین ریشه مرگ و مردن ساخته می‌شود. واژه marəta در تطور زبانی در فارسی میانه به واژه‌ی مرد تبدیل شده است (Reichelt, 1911:251) در فرهنگ دهخدا از ریشه‌شناسی پرهیز شده است.

گله‌ی گاو یا کشتزار موضوع پیمان واقع می‌شود، «...هرگاه دو تن با یکدیگر پیمان ببندند تا یکی کالایی را از دیگری بگیرد ... آن کس که کالا را خواستار است باید بدو بدهد و آن کس که خواستار زن است باید بدو بدهند.» (دارمستتر، ۱۳۸۲: ۱۱۰)

هویت‌یابی: ارزشِ امر زایش در کتاب مقدس اوستا از درجات اخلاقی است که در خاندان پاک و بی‌آلایش نزد ایرانیان قدیم قلمداد می‌شود: «ایزدبانوی ارت از زنی که فرزند نیاورد یا از زنی که بچه سقط کند گله‌مند است» (پورداوود، ۱۳۷۷، جلد ۲: ۱۸۵) و آمیزش با چنین زنی را نهی می‌کند: «از زن شوهرداری که از بیگانه آستن است و از مردی که به زور دختری را از راه به در برده است و آستن می‌کند اما او را به زنی نمی‌گیرد.» (همان) درباره‌ی ستایش ناهید در آبان یشت آمده است که «باید زنان جوان در وضع حمل از برای زایش خوب استغاثه کنند.» (همان: ۲۷۳)

منبع شناخت: تمثیل زن به زمین و طبیعت باعث می‌شود علاوه بر نگاه سرمایه‌ای و تولید به زن، این معنا را ایجاد می‌کند که همانند طبیعت وظایف مربوط به باروری و فرزندآوری امری زنانه جلوه کند. به این معنی سراسر فرایند فرزندآوری در حوزه‌ی زنان معنا می‌شود و همانند طبیعت برای فرزندآوری فارغ از هر نوع کمکی خواهند بود و در صورت لزوم این شخص باید پیرزنی باشد: «... و زن نزد پیرزن رود و از او بخواهد که دشتک را بیندازد... و پیرزن به او بنگ یا داروهای دیگر بدهد تا دشتک را بیندازد... و گناه این کار بر گردن سه نفر است: زن، مرد، پیرزن...» (پورداوود بدون تاریخ: ۲۴۹) به این صورت حوزه‌ی فرزندآوری و مادر شدن کاملاً در اقتدار زنان معنا می‌شود.

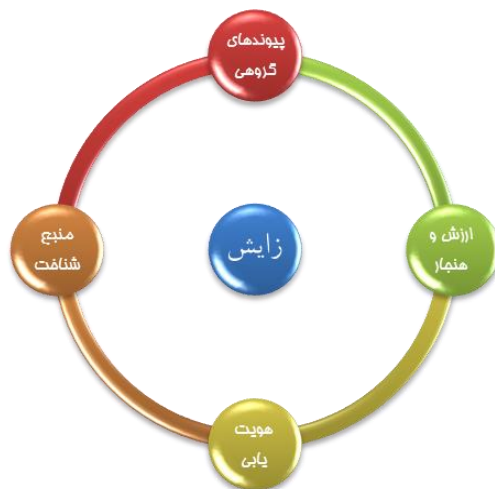
پیوندهای گروهی: فرزندآوری پیوند دهنده‌ی گروه‌های هم‌خون است، یعنی «افراد دارای پیوند هم‌خونی با یکدیگرند و از یک نیای واقعی ناشی می‌شوند.» (ساروخانی، ۱۳۹۱: ۲۲۲) هرچند فرزندآوری کانون محوری پیوند زن و مرد است، اما دامنه‌ی گسترده‌تری در تعیین روابط اجتماعی، اقتصادی و حقوقی دارد. چرا که دلایل متعدد سیاسی و اقتصادی زمینه‌ساز ازدواج و فرزندآوری درون گروهی و برون گروهی هستند: اتحاد در برابر دشمن مشترک، صلح، پاداش، احراز پست‌های دولتی، ایجاد ثبات از این دست هستند. به این صورت قرارداد ازدواج پیوندی

میان دو گروه از یک طایفه یا دو خاندان با یکدیگر است که در جهت تثبیت پیوندهای درون گروهی و برون گروهی طرفین صورت می‌گیرد. ازدواج زنان و مردان بین دو طایفه‌ی اشاقه‌باش و یوخاری‌باش در ایل قاجار ضمن اینکه شبکه‌ی پیوندهای درونی را گسترش می‌دهد و اتحاد آنان را در مقابل ایل‌های دیگر مانند بختیاری و دیگران افزایش می‌دهد، بلکه تنش‌ها و رقابت‌های درون گروهی را نیز کنترل می‌کند. مراحل سلسله مراتبی عقد قرارداد ازدواج و مراسم مرتبط با فرزندآوری ضمن اینکه اهمیت پیوندهای گروهی اجتماعی را بیان می‌کند، ساختار بروکراتیک و مذاکره را نشان می‌دهد. «شاردن می‌نویسد: معمولاً زنان مذاکرات مقدماتی ازدواج را انجام می‌دهند مادر و خویشان مرد با یک نفر دیگر واسطه‌ی کار و مامور انتخاب دختر است...» (حجازی، ۱۳۸۷: ۹۳) انتخاب دختر، خواستگاری، بله ببری، نامزدی، جهیزیه، شیربها، مراسم عقد و عروسی، حمام زانو، چله ببری نوزاد و ... همگی مراحل از فرایند ازدواج و فرزندآوری هستند که با دعا، نذر و آیین‌هایی همراه هستند و بیانگر اهمیت فرزندآوری و پیوندهای گروهی هستند؛ پس نباید این مراحل را صرفاً به سطح تفنن و مجالس شادی‌آفرین یا خرافات تقلیل داد.

سنخ آرمانی: به این صورت، با فرض اینکه عوامل غیر عقلانی مانند ناامیدی، تنفر، انتقام بر کنش فرزندآوری بی‌تاثیر است، مادر شدن کنشی اجتماعی عقلانی در نظر گرفته می‌شود و سنخ آرمانی جامعه شناختی نهاد مادر شدن با مفهوم مرکزی زایش یا فرزندآوری با مولفه‌های منبع شناخت، ارزش و هنجار، هویت و پیوندهای گروهی به صورت شکل شماره ۱ مدل‌سازی می‌شود.

به بیان ساده‌تر مفهوم مرکزی زایش (مادر شدن) با مولفه‌های هم‌بسته همانند یک منظومه هستند که سیاره‌ها به حول مرکز زایش و باروری در چرخش هستند. با استفاده از این مدل، کشف و شناسایی محتوایی هر یک از مولفه‌های هم‌بسته، امکان بازسازی معنای مادر شدن فراهم می‌شود. همچنین با به کارگیری این مدل در یک مطالعه‌ی تطبیقی تحولات مادر شدن در دوره‌های مختلف تاریخی را می‌تواند مطالعه کرد، چرا که نهاد مادری و خصوصیات آن تحت

تاثیر شرایط مفصل‌بندی می‌شود. بدیهی است که این سنخ آرمانی محقق-ساخت است و مولفه‌ها فقط همانند مقیاس‌سنجش تغییرات استفاده می‌شوند.



شکل شماره ۱- سنخ جامعه‌شناختی نهاد مادر شدن، منبع: نویسندگان

۵- یافته‌های تحقیق

توصیف پرمایه‌ای^۱ حاصل از بررسی اسناد، وضعیت زنان تهران ناصری را آشکار می‌کند؛ به این صورت با توصیف جایگاه زنان در دارالخلافت ناصری می‌توان معنای مادر شدن را بازسازی کرد. چنین هدفی با کشف پاسخ به پرسش‌های این مقاله بدست می‌آید که در پی آمده است. مشاغل زنان در دارالخلافت: تهران با پیشینه‌ی تاریخی در تجارت و بازرگانی در روز یکشنبه هفدهم آذر ۱۲۴۶ دارالخلافت ناصری نام گرفت. به تبع ماهیت تجاری، مشاغل خدماتی در شهر رونق بیشتری داشتند: «در سال ۱۲۶۹ ه. ق^۲ فعالیت اقتصادی بازار، ساختن و فروش اجناس و آذوقه بود، علاوه بر فعالیت‌های مذهبی و فرهنگی، ورزشی، ۲۳٪ فعالیت اقتصادی بازار، فروش اجناس بود. ۱۸٪ آذوقه و ۴۸٪ تولید اجناس.» (اتحادیه، ۱۳۷۴: ۱۷۰) جمعیت دارالخلافت ناصری

1. thick description

با هویت تجاری و بازرگانی در سال ۱۲۴۸ خورشیدی بالغ بر ۱۵۵۷۳۶ گزارش شده است که «از این تعداد ۵۳۹۷۲ نفر مردان بزرگ و ۵۲۳۹۰ زنان بزرگ هستند (تکمیل همایون ۱۳۷۸: ۳۱) مشاغل خدماتی در محله‌های پنج‌گانه‌ی عودلاجان، بازار، چاله‌میدان، سنگلج و دولت پراکنده هستند. مردان شهری در مشاغلی مانند بازرگانی، مناصب دولتی، نوکری و دکان‌داری، حمام‌داری و غیره فعالیت می‌کردند و زنان در مشاغلی مانند اجاره دکان و منزل، مالباجی، قابلگی، کنیزی، دایگی دست به کار بودند که البته سهم قابل ملاحظه‌ای مربوط به کار کنیزی و خدمتکاری است: «طبق آمار نجم‌الملک در ۱۲۸۶ ه.ق تعداد ۴۶۰۶۳ نفر زنان محترمه و زنان تجار، ۲۵۲۵ کنیز و ۳۸۰۲ خدمتکار بودند. در سال ۱۳۲۰ ه.ق تعداد بیشتری از زنان صاحب دکان و کاروان‌سرا شده بودند که امکان دارد مهریه یا ارث آن‌ها بوده باشد.» (اتحادیه، ۱۳۷۴: ۱۶۱)

امنیت و حقوق زنان: امنیت شهر به لحاظ پایتخت بودن و مرکزیت تجاری از جنبه‌های اقتصادی و سیاسی اهمیت پیدا می‌کند و با ۸۴۸۰ سرباز و قراول خانه تأمین می‌شد. به این صورت نیروی نظامی برای امنیت شهر از طریق کلاتری که شغلی دولتی بود فراهم می‌شد: «کلاتر یک مقام کشوری شمرده می‌شد. به افرادی که زیر نظر کلاتر شهر و کدخدایان محله‌ها خدمت می‌کردند عسس، شحنه و داروغه می‌گفتند.» (سیفی فمی تفرشی، ۱۳۶۲: ۳۶) به این صورت، وظیفه‌ی کلاتر تأمین نیرو برای امنیت دارالخلافت اما انتظام شهری مناطق پنج‌گانه برعهده کدخداهای هر محله بود و قانون‌گذار در مسائل نظمی و اخلاقی پادشاه، صدر اعظم و عدلیه بودند. هر محله به واحدهای کوچکتر به نام پاتوق و زیر گذر تقسیم می‌شدند که ریاست این واحدهای کوچک توسط نایب یا چند پلیس کنترل می‌شده است.

زنان شاکي، دعاوی خود را در نظمی مطرح می‌کردند: «دیشب عیال مشهدی هاشم نام به رئیس محله متظلمه می‌شود که شوهرم بی‌جهت مرا زده است. رئیس محله مشارالیه را حاضر نموده با او به اداره فرستاد. بعد از تحقیقات لازمه چون منازعه جزئی کرده بودند، صلح داد.» (شیخ رضایی و آذری ۱۳۷۷، جلد ۱: ۱۰۱) یا اینکه «دیشب ضعیفه‌ای به رئیس محله متظلمه می‌شود که میرزا تقی نام، دامادم، مرا کتک زده است. رئیس محله می‌فرستد که مشارالیه را بیاورند، فرار کرده بود. پلیس مواظبت نموده است که او را دستگیر کنند که احقاق حق بشود.» (همان) در نظمی مفتشی به نام حاجی گیلانی مسئول بازجویی از زنان بوده است: «او سرداری

ماهوت قرمز می‌پوشید و شلوار ماهوت آبی پا می‌کرد. پوتین پاش بود و کلاه پوست تخم مرغی سرش می‌گذاشت. یک قمه هم زیر سرداری می‌بست.» (مونس الدوله، ۱۳۸۰: ۸)

با وجود اینکه قانون برای جلوگیری از هتک حرمت زنان و دختران، مجازات برای هتاک تعیین کرده است: «کسی که مرتکب فعل شنیع نسبت به دختری شود که هنوز به حد رشد و بلوغ نرسیده باشد، بر حسب تقصیر او از پنج سال الی پانزده سال حبس خواهد شد و مجبور است که آن دختر غیربالغ را معاش بدهد تا به حد بلوغ برسد و اگر میل پدر و مادر باشد او را می‌تواند به حباله^۱ نکاح خود درآورد.» (اتحادیه، ۱۳۷۷: ۱۴۷) و «کسی که دختر باکره بالغه را ضایع نماید، به اندازه تقصیر او از یک سال الی پنج سال حبس خواهد شد و یا اینکه باید به رضایت پدر و مادر آن دختر را تزویج نماید و به قدر مکنت فاعل از سی تومان الی یک هزار تومان از او گرفته شده، به پدر و مادر دختر داده خواهد شد و اگر طفلی به عمل آید، در صورتی که آن شخص دختر را تزویج بنماید، برای طفل از یک قران الی پنج قران مخارج یومیه باید بدهد.» (همان، ۱۳۷۷، ب: ۱۴۷) اما همچنان امنیت زنان و دختران از طرف اوباش ضایع می‌شود: «دیروز محمد کرد بچه در خانه بیگ میرزا نام فراش دارالانطباعه^۲ میهمان بوده در آنجا مست کرده بیرون آمده در بین راه متعرض زن آقاجان نام شده بود مشارالیها به جناب وزیر نظام عارضه شده مأمورین حکومت رفته مشارالیه را دستگیر کرده می‌برند.» (شیخ رضایی و آذری ۱۳۷۷، جلد ۲: ۴۵۹) «کسی که زنی را جبراً از کوچه بکشد، در صورت ثبوت از چهل و هشت ساعت الی یک ماه حبس و از یک تومان تا ده تومان جریمه گرفته می‌شود.» (اتحادیه ۱۳۷۷: ۱۴۷) اینکه «محمدتقی که برای تحقیق فرار کردن زن محمدابراهیم، در اداره بود ضامن داد از اداره خارج گردید.» (شیخ رضایی و آذری، ۱۳۷۷، جلد ۲: ۶۳۶)

درمان زنان: امنیت، متولی مشخصی داشت اما، ضرورتی برای برقراری بهداشت شهر به شکل متمرکز و در قالب وزیر برداشت نمی‌شد^۳، چرا که سلامت در قالب بهداشت عمومی و

۱. قید زناشویی (دهخدا)

۲. اداره‌ی نگارش

۳. در دارالخلافه ناصری، ابتدا سه وزارت عسکریه، مالیه و خارجه تاسیس شدند و بتدریج به شش وزارت خانه و یک مصلحت‌خانه افزایش پیدا کردند.

فردی صورت‌بندی نشده بود. درمانِ امراض و بیماری‌ها بر اساس طب جالینوسی و ابن‌سینایی بین توده‌ی مردم، اشراف و دربار پذیرفته بود. به این صورت که حکیم‌ها از طریق ادویه‌ها و ترکیبات جوشاندنی به طبابت بیماری و مزاج مشغول بودند: «اطبا ایرانی دارای دانش کاربردی درباره علم تشریح نبودند و از جراحی به ندرت استفاده کرده و فقط محدود به موارد جا انداختن استخوان‌ها، کشیدن دندان و داغ کردن می‌شد که این موارد را به شفا دهندگان عامه مانند دلاک‌ها ارجاع می‌دادند.» (ویلیم، ۱۳۸۶: ۸۷) بیمارانی که به واسطه درمان‌های رایج بهبود پیدا نمی‌کردند به ماورا طبیعه و جادوگرها متوسل می‌شدند. حکیم، قابله، دلاک، سلمانی، عطار و زنان خانواده در امر سلامت نفوذ داشتند و سلامت عمومی در این چندین حوزه در جریان بود. «بنابر این جای تعجب نخواهد بود اگر بگوییم در زمان قدیم و شاید هم تا حدودی در زمان حال همه کس خود را شایسته دخالت در امر طبابت می‌دانست.» (نفیسی، ۱۳۵۳: ۲۰) به این صورت، زنان برای رفع مسائل خود به زنان با تجربه مراجعه می‌کنند: «افضل علمای زنان پنج نفرند: اول بی‌بی شاه زینب، دوم کلثوم ننه، سوم خاله جان آقا، چهارم باجی یاسمن، پنجم دده بزم‌آرا. و آنچه از اقوال آن‌ها به دست بیاید، نهایت وثوق دارد و محل اعتماد است، و بغیر از این پنج نفر علمای بسیاری نیز هستند که ذکر آن‌ها موجب طول کلام می‌شود. بدان که هر زنی که سنی داشته باشد و پیری و خرافت^۱ او را دریافته باشد، دیگران به افعال او وثوق تمام دارند و هر زنی که خلاف فرموده ایشان کند آلم و گناهکار باشد.» (خوانساری، ۲۵۳۵: ۲۳) و بدیهی است زایمان کردن که به نظر امری طبیعی و ذاتی زنان است، احتیاجی به دخالت انسان ندارد و با حضور قابله‌ها انجام شود: «به محض اینکه اولین دردها ظاهر می‌شود، قابله می‌آورد و قابله فوراً چند لیوان جوشانده ملین گرم گرم به او می‌خوراند. به هنگام شروع درد شدید وی باید رختخواب را ترک کند و به حال چندک روی سه آجری که آن‌ها را موازی روی هم چیده‌اند بنشیند، طوری که بتواند با دستها به کسانی که او را احاطه کرده‌اند بچسبد. وی در این حالت چندان استقامت و درنگ می‌کند که بچه بیاید و بندرت به کمک قابله احتیاج پیدا می‌کند. زن ایرانی به حالت چندک نشستن از بچگی عادت دارد. به هر حال همه تصور می‌کنند که این تنها

۱. پیری و خرافت به معنی فرتوتی است (دهخدا). منظور کبر سن است که همراه با تجربه است.

طریق درست زاییدن است، در ضمنی که زائو درد می‌کشد از بام خانه برای وضع حمل درست و آسان او دعا می‌کنند و به اصطلاح اذان می‌گویند.» (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۵۵) به این صورت نوزاد در اثر امر طبیعی زایمان که بر عهده‌ی مادر است بر روی خشت می‌افتاده است. از مونس‌الدوله^۱ نقل است: «می‌گویند وقتی که من روی خشت افتادم، مادرم با وجودی که داشت درد می‌کشید و بی‌تاب بود، همین که فهمید من دخترم، هق‌هق زد زیر گریه، آخر به پدرم قول داده بود که یک پسر برایش به دنیا بیاورد.» (مونس‌الدوله، ۱۳۸۰: ۷)

با گسترش طب نوین و آموزش علم پزشکی در میان مردم به تدریج عده‌ای که در حوزه‌های متداول مداوا نشده بودند درمان خود را نزد پزشکان تحصیل کرده‌ی خارجی یا ایرانیان دوره دیده‌ی طب می‌یافتند. دکتر ویشارد در خاطرات خود آورده است: «مادر بیچاره تمام ماجرای محنت و بدبختی خود را برایم تعریف کرد: می‌گفت پسرم در بازار پینه‌دوز است و مخارج زندگی ما بر عهده‌ی اوست، اکنون سرما خورده و ذات‌الریه شده و حالش بد است. حکیم از ترس اینکه بیمار بمیرد، به اعتبار شغلیش برمی‌خورد او را جواب کرده است در نهایت استیصال به فالگیر مراجعه کرده‌ام و او پس از استخاره سفارش کرده است به‌عنوان آخرین اقدام از یک حکیم خارجی هم کمک بخواهم ولو خیلی هم از شب گذشته باشد.» (ویشارد، ۱۳۶۳: ۲۰۸)

یکصد سال زمانی بود که باید طی می‌شد تا وزارت بهداری در پایان حکومت قاجار و پس از مشروطه شکل بگیرد و مبارزه با حوزه‌های مختلف غیرتخصصی درمانی را آغاز کند. وزارت بهداری (بهداشت) در سال ۱۲۸۹ با تصویب مجلس تاسیس شد و تا آن زمان اداره‌ی کل صحیه وابسته به وزارت داخله متولی امر درمان و سلامت مردم بود. با افزایش سوادآموزی دختران در مدارس نوین، به تدریج دخترها از دبیرستان برای پرستار شدن و قابلیت‌های جذب مؤسسه‌ی پرستاری می‌شدند. به این لحاظ می‌توان گفت که طب نوین از طریق افزایش زنده‌زایی نوزادان و حفظ جان مادرها به تدریج در خانواده‌ها با اقبال روبرو می‌شد و شناخت زنان از فرزندآوری دگرگون می‌شد.

۱. گفته شده است که مونس‌الدوله ندیمه‌ی انیس‌الدوله بوده است، باید که لقب مونس‌الدوله پس از اینکه در حکومت به منصبی رسیده است به او اعطا شده باشد، چرا که لقب الدوله فقط به اشخاص دولتی داده می‌شده است.

مرگ و میر کودکان: در دارالخلافت ناصری آب تصفیه شده و لوله‌کشی در اختیار ساکنان شهر نیست و اصلی‌ترین وسیله حمل و نقل چهارپایان هستند. بدیهی است که فضولات حیوانات و اجساد رها شده‌ی حیوانات مرکز تکثیر باکتری و بیماری‌های عفونی باشند و کنترل مرگ و میر امری دشوار باشد. به همین مناسبت است که تلفات کودکان زیاد است و احتمال زنده ماندن کودکان کمتر است: «اقلاً ثلث بچه‌های شهری، بخصوص در ماه‌های پاییز، به این مرض درمی‌گذرند. نه تعویذها و دعاهای متعدد که برای دور کردن چشم زخم به آنها می‌آویزند و نه سرمه‌ای که به این منظور به چشمشان می‌کشند، هیچ‌کدام قادر نیست که این بلا را دور سازد. جمعی دیگر به سیاه سرفه و یا سنگ کلیه که در مجرای ادرارشان گیر می‌کند یا جوش‌هایی که به صورت حاد از سطح بدنشان بیرون می‌زند، می‌میرند.» (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۴۱) بنابراین، در چنین شرایطی بهترین جایگزین برای جبران مرگ و میر کودکان تعدد فرزندآوری است.

ازدواج زنان: ازدواج بین اقوام و درون طایفه‌ای سنتی است که از زمان آغامحمدخان قاجار برای پایان دادن به رقابت‌های درون ایلی میان اشاقه‌باش و یوخاری باش قاجار پایه‌گذاری شد. به همین سبب اشراف و شاهزاده‌ها نیز رویه‌ی ازدواج درون گروهی را به‌عنوان الگو مورد پسند قرار دادند و ازدواج پسر عمو و دختر عمو در بین توده‌ی مردم رایج‌ترین ازدواج‌ها قلمداد می‌شد: «ازدواج افراد خانواده با یکدیگر، خود رسم و قاعده شمرده می‌شود هرگاه بعدها به عللی دختر را به پسرعمویش ندهند این امتناع باعث ایجاد خصومت‌ها و رنجش‌های متمادی خواهد شد. اگر ازدواج در خانواده انجام نشده باشد، ازدواج بین قوم و قبیله خود قاعده و ملاک محسوب می‌شود.» (همان) بنابر همین مصلحت سیاسی و اقتصادی است که بزرگ‌ترها برای کودکان هفت یا هشت ساله‌ی خود مراسم عقدکنان تدارک می‌بینند و آنها را طی آموزش‌های خانوادگی به گونه‌ای مسئولیت‌پذیری بار می‌آورند که پسرها در پانزده سالگی توانایی پدر شدن را داشته باشد و دخترها در ده سالگی آماده مادر شدن باشند: «بچه باید در حضور بزرگترها آرام باشد؛ سوال‌های بچه‌گانه نکند، اصولاً در مذاکرات شرکت نجوید، بلکه از سال‌های نوجوانی وقار و طمانینه بزرگان را داشته باشد. در غیاب پدر یا پس از مرگش اغلب دیده می‌شود که

پسری هشت ساله مقام افتخارآمیز رئیس خانواده را احراز می‌کند. به واردین خوش‌آمد می‌گوید، حالشان را می‌پرسد و به خدمتکاران دستور می‌دهد برای مهمانان قهوه و چپق یا قلیان بیاورند.» (همان) به همین سبب مادرها و دخترها اغلب با هم فرزند به دنیا می‌آورند و در دهه‌ی دوم زندگی خود مادر بزرگ هستند.

تحصیلات زنان: هر چند که مانعی برای تحصیل دخترها در جامعه وجود نداشته است و دخترها در مکتب خانه‌های خصوصی عمومی یا بعدها در مدارس نوین آموزش سواد می‌گرفتند اما به لحاظ عدم کارکرد در زندگی اجتماعی و خصوصی رغبتی برای سوادآموزی در میان خانواده‌ها برای دختران و نزد دختران وجود نداشت^۱. پسرانی که سوادآموزی می‌کردند به امید کسب شغل‌های دولتی یا حکیم شدن اقدام به سوادآموزی می‌کردند: «نوشتن نامه‌های فارسی علاوه بر آنکه وقت زیادی می‌گیرد، شخص باید رعایت آداب و اصول و تشریفات را بداند و بر ادب فارسی بیش از حد معمول مسلط باشد. به این لحاظ عده‌ای، به کتابت نامه‌های دیگران اشتغال دارند، که به آن‌ها میرزا می‌گویند.» (ویشارد، ۱۳۶۳: ۱۹۰) بر این اساس کسب سوادآموزی در بین زنان بیشتر مصرف و جنبه فرهنگی داشته است؛ زنان شاعره، نویسنده، تصویرگر، مترجم در دارالخلافه ناصری وجود داشتند: «علاوه بر مردان، دختران ثروتمندان و بازرگانان و دولتیان هم اغلب به کسب سواد و تحصیل و معلومات می‌پردازند تا آن جا که بعضی از آن‌ها قادر به سرودن اشعار یا نوشتن مقالات هستند. بیشتر خانم‌ها علاقه‌مند به مطالعه اشعار و آثار ادبی هستند.» (همان) و همین زنان که از بدنه‌ی اصلی حکومت قاجار و اشراف‌زادگان بودند از فعالین و طرفداران مشروطه شدند؛ برخی مانند تاج‌السلطنه، فروغ الدوله، تاج‌ماه و نجم‌السلطنه شناخته‌شده‌تر هستند و آثاری از آنان به جا مانده است.

زنان باسواد و پیشرو قاجاری که مجله‌های شکوفه، نسوان، دانش و مانند آن را راه اندازی کردند، در نوشته‌های خود بر سوادآموزی زنان تاکید می‌کنند. این نویسندگان پیشرو در تلاش هستند با کاربردی نشان دادن علم‌آموزی در «آسایش زندگی خانم‌های محترم» دختران و زنان را

۱. علاوه بر عدم کارکرد سوادآموزی زنان در جامعه علت دیگری که فقرا فرزندان خود را به مدرسه نمی‌فرستاد هزینه تحصیل بود که باید ماهی حداقل یک قران تا پنج تومان به مکتب‌دار پرداخت می‌کردند.

به سوادآموزی ترغیب کنند. در مجله‌ی شکوفه آمده است: «...خانم‌های محترمان هرگاه بخواهند داخل در جرگه انسانیت و مدنیت به شمار آیند و زندگی راحت و معیشت با عقل و کفایت و آسایش و علم و درایت و خوشبختی و سعادت داشته باشند و نوباوگان و اولادهای باتربیت و عالم و با معرفت را دارا شوند و محبوبه شوهر و مطلوبه پدر و مادر و سایر فامیل و کسان شوند و در زمره نیکان و خوبان به حساب آیند باید به علاوه علوم مرسومه دارای چند صفت و علم باشند و بتوانند زندگی و پایداری ادارات خود را تشکیل بدهند و از پیش ببرند بدون مزاحمت. اهمیت صفت و علم آشنایی و خیاطی را عرض کردم. یکی هم علم شوهرداری است که عرض کردم، خانم‌های ایرانی این علم خیلی لازم را درست نمی‌دانند. زیرا که این علم هم مانند سایر علوم دو جنبه دارد یکی جنبه علمی دارد و یک جنبه و شعبه‌ی عمل که باید محل اجرا گذارند و عملیات این علم را نمایش بدهند. عرض کردم که خانم‌های ایرانی از این عمل بهره ندارند...» (نوایی و همکاران، ۱۳۷۷: ۷۵) و به این صورت مصرف فرهنگی علم‌اندوزی بازتولید می‌شود و به نظر می‌رسد امروزه نیز بتوان آثار چنین برداشتی از علم را در میان زنان تهران معاصر یافت.

تحرك اجتماعي زنان: هر چند به سبب اینکه تحرك اجتماعي زنان از طريق كسب سوادآموزي و تحصيلات تقريباً امري بسيار دشوار بود اما مي‌توان گفت امينه اقدس و انيس‌الدوله زناني روستازاده‌اي هستند كه بدون فرزندآوری و از طريق سوادآموزي وظيفه دولتي مانند خزانهداري و رياست امور داخلي دربار را كسب كردند: «عريضه انيس‌الدوله به ناصرالدین‌شاه: قربان خاک پای مبارکت کردم، جواب عريضه نواب ركن‌الدوله را مرحمت فرماييد، شنيدم كه حكومت شيراز را باز تغيير داده‌ايد والله خيلي جاي تعجب است بيچاره ركن‌الدوله هفت ماه است رفته، با آن همه خسارت اگر براي پيشكش است از خود شاهزاده بگيريد و خودش باشد، اينطورها كه پدر رعيت بيچاره درمي‌آيد، رعيت همين‌طور تمام مي‌شود، حاكم كه از خودش نمي‌دهد، مروت است از مروت است از همه جهت بيچاره‌ها تمام شده‌اند. عريضه را بدست كسي ندهيد، محرمانه ملاحظه فرموده پس بدهيد خواهه بياورد.» (هدايت، ۱۳۴۴: ۶۵)

باید توجه کرد که مرزبندی طبقات در ایران بر اساس گروه‌های منزلت است که در یک شبکه‌ی ارتباطی گسترده صورت‌بندی می‌شود و آنچنان نیست که غرب رایج بود؛ یعنی تفاوت طبقاتی براساس زمین‌داری، خون و قوم مطرح نبود. «مفهوم طبقات در ایران با اروپا متفاوت بود و مانند طبقات اروپایی مستحکم و موروثی نبود. بسیاری از شاهزادگان و تجار مالک نیز بودند و در بین افراد یک طبقه تفاوت ثروت بسیار بود.» (اتحادیه، ۱۳۶۱، جلد ۱: ۱۰) به بیان ساده‌تر اینکه هم شاهزاده‌ی فقیر وجود داشت و هم کاسب پولدار و مالک آبادی، چرا که کسب ثروت و «بزرگ مالکی دائمی به دلیل هدیه و واگذاری سلطان به روسای ارتش، روحانیان، اشراف درباری و فاتحان جنگ» امکان‌پذیر بود. (وثوقی، ۱۳۹۱: ۱۶۱) بنابراین، افراد مختلف می‌توانستند به منزلت اجتماعی دست بیابند و تحرک عمودی در بین طبقات اجتماعی برای تمامی گروه‌های اجتماعی در ایران مهیا بوده است.

هویت اجتماعی: القاب ضمن مشخص کردن مرزهای طبقاتی از طریق دلالت‌های فرهنگی منتصب به جایگاه شغلی، هویت اجتماعی به دارنده‌ی لقب می‌دهند، کاربرد اجتماعی تشخیص دادن افراد از یکدیگر را نیز داشته است. چه در آن زمان شناسنامه یا نام خانوادگی وجود نداشت. به همین منظور گاهی افراد را به شهر محل زندگی یا شغل آنان منتسب می‌کردند: «قاسم‌خان کاشانی به واسطه ارث همشیره خود با میرزاعلی اکبر دامادش نزاعشان شده، چون طرفین به نواب مستطاب عالیه شکوه السلطنه دامت شوکتها بستگی دارند. به درب خانه نواب معزی الیها رفته عارض شدند.» (شیخ رضایی و آذری، ۱۳۷۷، جلد ۱: ۱۲) و اینکه «دختر دوازده ساله شیخ جواد علاقه‌بند^۱ مرحوم چهار روز قبل از خانه کسانش بیرون رفت مفقود می‌شود به اجزای پلیس اطلاع دادند پلیس‌ها در مقام جستجو درآمد تا اینکه دختر را از خانه شاطر نعمت نام پیدا کرده به کسانش سپردند قدغن شد که مشارالیه را حاضر نمایند تحقیق شود که دختر را برای چه در خانه‌اش نگاهداشته.» (همان، جلد ۲: ۶۳)

به نظر می‌رسد که ضعیفه یک واژه‌ی همگانی است و کاربرد آن خطاب قرار دادن شهروند‌های انانِ بالغ است، آنچنان که امروزه همه‌ی زنان را می‌توان «خانم» خطاب کرد. اکنون

۱. کسی که نخ، ابریشم و قیطان می‌فروشد.

در جامعه‌ی امروزی، واژه‌ی خانم متعلق به جایگاه خاصی در جامعه نیست، در یک صد و پنجاه سال پیش نیز، واژه‌ی ضعیفه بدون اشاره به طبقه و جایگاه خاصی اشاره به عموم زنان دارد. اما امروزه تلقی توهین‌آمیزی از واژه‌ی ضعیف فهم می‌شود، همانگونه که اگر امروزه کسی در تهران، مادر خود را ننه خطاب کند، بی‌ادبی و تحقیر به نظر می‌آید، در حالیکه در دارالخلافت‌های ناصری برداشتی حقارت‌آمیز از کلمه‌ی ننه وجود نداشته است. در گزارش نظمیه اولاد پیغمبر را نیز با این واژه‌ی عمومی خطاب می‌کنند: «ضعیفه سیده با دو نفر طفل کوچک گریه‌کنان نزد رئیس محله رفته متظلم می‌شود که نورالله خان نام شوهر من مدتی است که به اغوای جمعی از رفقای او باش خود به استعمال وافور مبتلا شده و از فرط میل به این عمل مهلک از شغل نوکری و کسب معاش بازمانده به مرور زمان اسباب و اشیا لازمه خانه را برده فروخته، صرف کرده حال علاوه بر این که مخارج من و اطفال را نمی‌دهد هر روز بهانه‌جویی کرده می‌خواهد جزیی رخت و لباس مرا هم گرفته بفروشد. رئیس محله فرستاده شوهر او را حاضر می‌نماید چون بیچاره از شدن استعمال تریاک تشریح^۱ و قرب به موت بوده و تاب حبس و تنبیه نداشت لذا از او التزام می‌گیرند که رفته رفته تریاک را ترک کند و متعرض ضعیفه نشود و حتی المقدور مخارج عیال و اطفال خود را بدهد.» (همان، جلد ۱:۵۹)

۶- بحث

با توجه به آنچه از بررسی اسناد بدست آمد، مشخص می‌شود که در عصر ناصری تقریباً نیمی از جمعیت شهر را زنان تشکیل می‌دادند و قوانین لازم برای پاس‌داشت حرمت زنان تعیین شده و نظمیه مجری این قوانین بوده است. زنان در مشاغل گوناگونی از سیاستمدار تا خدمتکار در جامعه حضور دارند. برای شکایات خود از همسران و همسایگان و متعرضین به نظمینه مراجعه می‌کنند و گاهی در محکمه برنده و گاهی بازنده هستند. قانون منعی برای سوادآموزی دختران و زنان در نظر نگرفته بود؛ هر چند که معمولاً فقرا به علت هزینه‌ی مکتب‌خانه، مانع سوادآموزی دختران می‌شدند؛ اما سوادآموزی در میان اشراف نیز جنبه‌ی فرهنگی و شاید تزیینی در زندگی

۱. به معنی جدا کردن اجزا گوشت از یکدیگر که در این جا به معنی ضعف و لاغری است (دهخدا)

زنان داشته است و کاربرد آن برای کسب منزلت و هویت اجتماعی یا تحرک عمودی از طریق شغل برای زنان تقریباً بسیار اندک و برای مردان دشوار بود. پسران کمی به امید به دست آوردن مشاغل دولتی و حکیم شدن تمایل برای سوادآموزی داشتند. به این معنی توصیف پرمایه از شرایط اجتماعی عهد ناصری پاسخ نخستین پرسش این مقاله را آشکار می‌کند: اینکه زنان از جایگاه اجتماعی برخوردار هستند و افراد از یاد رفته‌ی جامعه و پرده‌نشینان اندرونی نیستند که صرفاً مشغول فرزندآوری باشند.

اما اینکه مادر شدن نزد آنان به چه معنایی است با کمک تخیل جامعه‌شناختی^۱ و مولفه‌های نهاد مادری سنخ آرمانی می‌توان معنای مادر شدن و فرزندآوری را بر اساس یافته‌ها و کشف «تأثیر رویدادهای تاریخی دامنه‌دار در زندگی خصوصی و فعالیت‌های اجتماعی افراد درک» و بازسازی کرد. (میلز، ۱۳۹۱: ۲۰)

زنان برای فرزندآوری بدون نیاز به چیزی یا کسی فرزند خود را بر روی خشت فرود می‌آوردند، قابله‌ها در امر فرزندآوری دخالتی ندارند؛ چرا که طبیعت و جوهر زن زایش است. به این صورت منبع شناخت زنان از مادر شدن، بی‌واسطه و در نزد آنان است؛ یعنی مادر شدن از طریق تجربه و طی فرایند طبیعی، با حواس فرد شناخته می‌شود. به این صورت فهم از مادر شدن شناختی تجربی و بی‌واسطه است و شناختی یقینی است. به همین دلیل است که دانش پزشکی نوین تا مدت‌ها در نزد زنان مهجور باقی می‌ماند چرا که شناخت تجربی که از جوهر بالفعل و ذات مادر شدن حاصل می‌شود، ضرورتی به شناخت بی‌واسطه ندارد. پس پدیده‌ی مادر شدن به‌عنوان یک کلیت شناخته می‌شود چرا که شناختی از اجزای آن وجود ندارد و آگاهی زن از فرزندآوری در خود و از بدن او شکل می‌گیرد. پس منبع شناخت چیزی جز وجود مادر نیست و مردان شناختی از این فرایند ندارد چرا که چنین تجربه‌ی ندارند. به همین سبب حوزه‌ی فرزندآوری دنیای زنانه و در انحصار آنان است.

مادران برای سامان بخشی به پیوندهای گروهی که شبکه‌ی نسبی است، تلاش می‌کنند چرا که هویت آنان به این گروه نسبی پیوند خورده است. آنان مفهوم مادر شدن را از ذات بدن خود

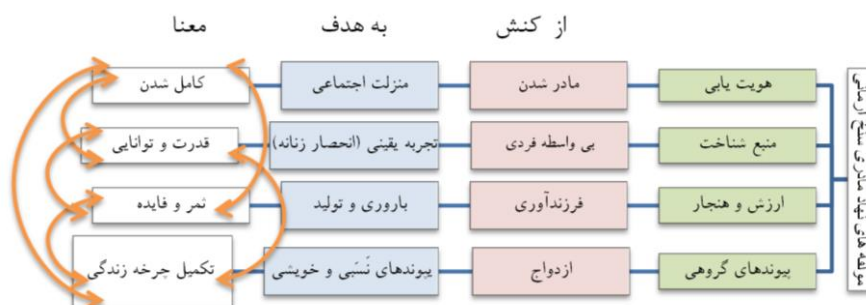
1. sociological imagination

دربافت می‌کنند و در تلاش هستند که به هر صورت ذات خود را فعال کنند، چرا که مادر شدن به معنی هستی بخش دهنده‌ی شبکه‌ی نسبی است. در دارالخلافت‌های ناصری حیات اجتماعی و اقتصادی افراد در گروه عضویت در شبکه‌ی پیوندهای خویشی است. در کشوری که مرگ و میر زیاد است و امید به زندگی کوتاه است؛ تولید مفاهیمی مانند نوه، نتیجه، نبیره، ندیده، جد بزرگ، خاله، عمو، دایی، عمه، نوه عمه و... که پیوندهای خویشی گسترده را در نسبت‌های زمانی و مکانی ناهمگون بازسازی می‌کند، کاربرد و اهمیت شبکه‌ی خویشی را در ساماندهی زندگی بیان می‌کند، اشخاصی که در فواصل مکانی و زمان‌های متفاوت زیست کرده‌اند، از کاربرد این بازشناسی سود می‌جویند؛ زیرا در پیوندهای خویشی ظرفیت نهفته‌ی ایجاد منزلت اجتماعی قرار دارد. به این صورت می‌توان درک کرد که چرا در شهری که نسبت زن به مرد تقریباً مساوی است، زن دوم و سوم شدن امری ناپسند محسوب نمی‌شود و می‌توان رقابت بین زنان درباری یا اشراف زادگان را بر سر ازدواج‌های مجدد فهم کرد. به این صورت زنان و مردان از طریق ازدواج ضمن برقراری عضویت در گروه‌های منزلتی و تحرک عمودی اجتماعی آینده‌ی خود را از طریق فرزندان ضمانت می‌کنند. فرزندان که ضمن ایجاد پیوندهای نسبی در پیری، حکم نظام تامین اجتماعی^۱ والدین هستند.

به همین دلیل تصمیم‌گیری بر مبنای منافع گروهی و جمعی است، چرا که منزلت و هویت‌یابی، کسب مشاغل دولتی و تجارت در پایداری ارتباط‌های درون گروهی و بین گروهی امکان‌پذیر است، بنابر این بی‌دلیل نیست که ازدواج‌ها بر اساس مصلحت‌اندیشی صورت می‌گیرند و پسرها نیز در ازدواج اختیاری از خود ندارند. پسر و دختر هر دو در دهه‌ی اول و دوم عمر خود ازدواج می‌کردند. تربیت و تعلیم کودکان بر سیاقی است که آنان در دوران کودکی آماده‌ی پذیرش مسئولیت در خانواده و جامعه می‌شوند. به دلیل اینکه فرزندآوری کانون اصلی و محوری پیوندهای گروهی و شبکه‌های نسبی است و مرگ‌ومیر درمیان نوزادان و کودکان و مادران شایع است تعدد فرزندآوری و ازدواج مجدد جایگزینی برای حفظ و بازسازی شبکه‌ی گروهی است.

۱. مصداق ضرب‌المثل عصای پیری است.

نتیجه اینکه منابع شناخت تولید کننده ارزش‌ها هستند و ارزش‌های متناسب با آن منبع شناخت، هنجارهای سبک زندگی را مرزبندی می‌کنند. به این صورت با توجه به اهمیت کانونی فرزندآوری در ایجاد و بازسازی پیوندهای گروهی که حیات جمعی گروه را فراهم می‌کند؛ مادر شدن «توانایی» کنش فرزندآوری است که با «تکمیل چرخه زندگی» با کسب هویت «کامل شدن» و «ثمر و فایده‌رسانی» در جهت اهداف جمعی مفصل‌بندی می‌شود.



۷- نتیجه گیری

در این مقاله کوشش شد تا با بررسی اسناد تاریخی و بهره گرفتن از سنخ آرمانی نهاد مادری، معنای مادر شدن نزد زنان دارالخلافة بازسازی شود. بازخوانی اسناد به دور از هر گونه پیش‌داوری نشان دادند که وضعیت زنان در دوره ناصری با تصور رایج از زنان این دوره متفاوت است؛ به این معنی زنان صرفاً افرادی نیستند که از سر ناچاری و برای تامین معاش و زندگی خود تن به تقدیر سرشتی و جنسیتی خود بدهند. زنان کنشگرانی هستند که در چرخه زندگی همانند مردان مشارکت دارند و فرزندآوری با توجه به بسترهای تاریخی برای زنان و مردان حیاتی است و «کنش فرزندآوری» فارغ از کیفیت و چگونه فرزند داشتن در نزد مادران دارالخلافة معنا دارد، چرا که بواسطه کنش فرزندآوری است که کامل شدن زن با کسب منزلت مادری حاصل می‌شود و به ثمر رساندن اهداف جمعی با تکمیل چرخه پیوندهای گروهی محقق می‌شود و فایده بردن از فرزند به‌عنوان عصای پیری متجلی می‌شود.

یافته‌های این مقاله اهمیت مطالعات ایستایی‌شناسی دارد و مفصل‌بندی تحول معنای مادر شدن در دوره‌های بعدی را با تحول مولفه‌های سنخ‌آرمانی نهاد مادری می‌توان بررسی کرد. به این معنی دست‌یابی به چگونگی تحول معنای مادر شدن در دوره‌ی معاصر از این بستر فراهم است.

منابع

- اتحادیه. منصوره (۱۳۷۷). *اینجا طهران است*. تهران: نشر تاریخ ایران
- _____ (۱۳۸۰). *نقش زنان در انقلاب مشروطه*. تاریخ معاصر ایران. شماره ۱۸. ص ۱۶۸-۱۵۹
- _____ (۱۳۶۱). *پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت*. تهران: نشر گستر
- _____ (۱۳۷۴). *رشد و توسعه شهر تهران در دوره ناصری*. تحقیقات اسلامی. شماره ۱ و ۲. ص ۱۷۳-۱۴۵
- بختیاری. بی‌بی مریم (۱۳۸۲). *خاطرات سردار مریم*. تدوین علیقلی محمودی بختیاری. تهران: انزان
- بودن. ریمون (۱۳۹۴). *مطالعاتی در آثار جامعه‌شناسان کلاسیک*. ترجمه باقر پرهام. تهران: نشر مرکز
- پورداوود. ابراهیم (بدون تاریخ). *وندیداد*. تهران: نشر الکترونیک علیرضا کیانی www.tarikhfa.com
- _____ (۱۳۷۷). *یشت‌ها*. تهران: انتشارات اساطیر
- پولاک. ادوارد یاکوب (۱۳۶۸). *سفرنامه پولاک*. ایران و ایرانیان. ترجمه کیکاووس جهان‌داری. تهران: انتشارات خوارزمی
- تکمیل همایون. ناصر (۱۳۷۸). *تشخیص نفوس و اماکن دارالخلافت*. فصلنامه جمعیت. شماره ۲۹ و ۳۰. ص ۳۷-۲۲
- حجازی. بنفشه (۱۳۸۷). *ضعیفه*. تهران: قصیده سرا
- حمیدی. سید جعفر؛ عاملی رضایی. مریم (۱۳۸۷). *تحول جایگاه زن در نثر پیش از مشروطه*. تاریخ ادبیات فارسی. شماره ۵۹. ص ۴۶-۶۰
- خوانساری. جمال (۲۵۳۵). *کلثوم ننه*. تدوین محمود کتیرایی. تهران: انتشارات مروارید
- دارمستتر. جیمز (۱۳۸۲). *وندیداد*. ترجمه موسی جوان. تهران: دنیای کتاب

- رفعت جاه. مریم؛ ودادهیر. ابوعلی؛ علی نقیان. شیوا (۱۳۹۷). **تاملی بر تحول پارادایمی مسئله مادری در اندیشه فمینیستی**. فصلنامه زن در توسعه و سیاست. شماره ۴. ص ۵۵۱-۵۷۹
- ساروخانی. باقر (۱۳۹۱). **مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده**. تهران: سروش
- سیفی فمی تفرشی. مرتضی (۱۳۶۲). **نظم و نظمیه در دوره قاجاریه**. تهران: انتشارات یساولی
- شیخ رضایی. انسیه؛ آذری. شهلا (۱۳۷۷). **گزارش‌های نظمیه از محلات طهران**. تهران: انتشارات اسناد ملی ایران
- فولکیه. پل (۱۳۴۳). **اگزستانسیالیسم**. ترجمه ایرج پورباقر. اصفهان: کتاب‌فروشی تأیید
- قاجار. تاج‌السلطنه (۱۳۶۲). **خاطرات تاج‌السلطنه**. تدوین منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان. تهران: نشر تاریخ ایران
- کراچی. روح انگیز (۱۳۹۰). **هشت رساله در بیان احوال زنان**. تهران: پژوهشگاه مطالعات علوم انسانی
- کرزن. جورج (۱۳۷۳). **ایران و قضیه ایران**. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- مکنزی. دیوید نیل (۱۳۷۳). **فرهنگ کوچک زبان فارسی**. ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- مونس الدوله (۱۳۸۰). **خاطرات مونس الدوله**. تدوین سیروس سعدوندیان. تهران: انتشارات زرین
- میلز. چارلز رایت (۱۳۹۱). **بینش جامعه‌شناختی**. ترجمه عبدالمعبود انصاری. تهران: شرکت سهامی انتشار
- نفیسی. ابوتراب (۱۳۵۳). **نظری به وضع دارو و درمان در گذشته**. مجله خاطرات وحید. شماره ۳۶. ص ۱۹-۲۹
- نوایی. عبدالحسین. و همکاران (۱۳۷۷). **شکوفه به انضمام دانش**. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
- ویر. ماکس (۱۳۹۴). **اقتصاد و جامعه**. تهران: انتشارات سم.
- وثوقی. منصور (۱۳۹۱). **جامعه‌شناسی روستایی**. تهران: انتشارات کیهان
- وولفسن. ای. اس. (۱۳۰۹). **ایران و ایرانیان در گذشته و حال**. ترجمه میرزا حسن خان انصاری. تهران: نشریات موسسه خاور

- ویشارد. جان(۱۳۶۳). بیست سال در ایران. ترجمه علی پیرنیا. تهران: موسسه انتشارات نوین
- ویلز. چارلز جیمز(۱۳۶۸). ایران در یک قرن پیش. ترجمه غلامحسین قراگوزلو. تهران: اقبال
- ویلم. فلور(۱۳۸۶). سلامت مردم در قاجار. ترجمه ایرج نبی‌پور. بوشهر: دانشگاه علوم پزشکی بوشهر
- هدایت. مهدی‌قلی(۱۳۴۴). خاطرات و خطرات. تهران: انتشارات زوار
- Edles. D. Laura (2002). **Cultural Sociology in Practice**. Oxford: Blackwell Publishing
- Reichelt. Hans (1911). **Avesta Reader**. Strussburg: K.J.Trubner